
اثرات قرارداد ۱۹۰۷ بر نهضت عدالت طلبی

مهدی مهرعلیزاده*

قرارداد ۱۹۰۷ م. روس و انگلیس از جمله وقایع مهمی است که تاثیری انکارناپذیر بر تاریخ معاصر ایران داشته است و با بررسی آن می‌توان به عمق دخالت‌های نابجای غرب در امور داخلی کشورمان و بی‌ارزش شمردن اصل استقلال و آزادی ملل و حق تعیین سرنوشت آنها پی برد.

قرارداد ۱۹۰۷ م. معاهده‌ایست که بین دولت‌های روس و انگلیس منعقد گردید و بر اساس آن حدود نفوذ هر یک از آنها در سه کشور تبت، افغانستان و ایران مشخص شد. این قرارداد در وضعیتی عادی انعقاد نیافت، بلکه اجرای آن موکول به تحقق مقدمات و تمهیداتی بود که فراهم آمدن آنها نیز استقلال ایران را تحت الشعاع خود قرار داد و نهضت اصیل عدالت طلبی مردم را به مدد اعمال «سیاست نفوذ و حضور» به وادی انحراف کشانید. این موضوع از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه قابل پی‌گیری است. دورانی که در خلال آن دولت‌های انگلستان و روسیه با شتاب هر چه تمامتر همه امکانات اقتصادی و ثروت‌های طبیعی بالفعل و بالقوه کشور را به یغما بردند و با اخذ امتیازات جفت و دوقلو در شمال و جنوب مملکت - که از برگ درختان تا ماهی اعماق دریاها و از معادن موجود تا درآمد گمرکات و مالیات بر درآمد نسل‌های آینده را شامل می‌شد - عملاً کشور را به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تبدیل کرده بودند.

در جریان انعقاد یکی از همین قراردادهای خفت بار، مردم به رهبری علمای بزرگوار به طرز بی سابقه‌ای وارد صحنه شده ضمن لغو امتیاز انحصار توتون و تنباکو آنچنان لطمه شدیدی به حیثیت انگلستان و حضور همه‌جانبه‌اش در ایران وارد کردند که برای سالهای متمادی در عرصه‌های سیاسی اقتصادی ایران امکان عرض اندام نداشت.^۳ ولی برعکس به همان میزان که موقعیت انگلیسیها در ایران دچار ضعف شد، اقتدار سیاسی، اقتصادی و نظامی روسها در کشور تثبیت گردید.^۴

در این ایام در مناطق دیگر جهان هم اوضاع آنچنان مطلوب انگلیسیها نبود. دول اروپای مرکزی از رشد همه‌جانبه و چشم‌گیری برخوردار شده بودند. به نحوی که آلمان در اروپا حرف اول را می‌زد. ناسیونالیزم آلمانی که از میلیتاریسم مقتدری بهره می‌برد هرگز خود را محدود به اروپا نمی‌دید و چشم براه آن بود که سهم عمده‌ای از مستعمرات گسترده تقسیم شده میان رقبا را نیز به او اختصاص دهند.^۵ بویژه آن که مساله مهم اتحاد آلمان با عثمانی^۶ و تلاش در جهت اتصال راه آهن بغداد به خلیج فارس و به دست آوردن بندری فعال در آن دریا که اولین ره‌آوردش تهدید هندوستان، مستعمره ممتاز انگلستان می‌بود.^۷ بدیهی است این دولت با چنین خواسته عظیمی برای انگلستان - که در مستعمراتش آفتاب غروب نمی‌کرد - خطری بزرگ محسوب می‌شد. غیر از این، گرفتاری در جنگ مشهور «ترانسوال» - که در خلال سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲ م. در آفریقای جنوبی با بوئرها ادامه داشت - توان نظامی و اقتصادی و سیاسی انگلستان را به شدت تحلیل داده بود.^۸ هر چند در این نبرد انگلیسیها پیروز شدند، اما از آثار مهم آن کاهش حضور گسترده بریتانیا در سراسر جهان و بویژه ایران بود، تا آنجا که این امپراطوری حتی نتوانست وام مورد نیاز میرزا علی خان امین‌الدوله - صدراعظم انگلوفیل ایران^۹ - را تامین نماید و با حسرت و تأثر شاهد سقوط دولت وی نباشد.

با عنایت به مطالبی که گذشت و دیگر واقعیت‌های الزام آور آن روزگار، انگلستان خود را ناگزیر می‌دید که در آسیا و خصوصاً در ایران براساس حفظ منافع، با روسیه به توافق برسد تا اولاً قادر باشد با خطر عمده و تهدیدزای دولتهای اروپای مرکزی قویتر مقابله کند و ثانیاً از طریق تبدیل فضای رقابت خشن با روسیه به تفاهم و همزیستی، منافع خود را با اطمینان بیشتر و صرف هزینه کمتر حفظ نماید. ثالثاً با بهره‌مندی از اتحاد و

همراهی دولت روسیه در جریان مبارزه با آلمان از موقعیت مناسبی برخوردار شود. اما روسیه نیز از دیدگاه خود به مسائل ایران و جهان می‌نگریست. آنها به دلایل فراوان حاضر به معامله با انگلیسیها و به رسمیت شناختن حضور آنها در ایران نبودند^{۱۰} و به دلیل همجواری با ایران نه تنها نیمه شمالی کشور بلکه تمامی آن را درخواست می‌کردند. البته انگیزه‌های این درخواست برای روسها ارزش آن را داشت تا در راستای تحقق آن خواسته‌ها، سرسختی نشان داده، خود را به آب و آتش بزنند. روسها از سالها قبل آرزوی دستیابی به آبهای گرم جنوب را داشتند و کمال مطلوب آنها در اختیار گرفتن بندری مناسب در سواحل خلیج فارس بود تا اولاً کشورشان را از بن بست جغرافیایی تحمیل شده، خارج کنند و راهی کوتاه به بازارهای تولید و مصرف جهانی بیابند. ثانیاً در دنیای رقابت‌های کشنده استعماری با نزدیکتر کردن راه خود به هندوستان امکان بهره‌مندی از مواهب انبار غله جهان و کنار زدن رقیب دیرینه را به دست آورند.

از سوی دیگر وضعیت روسها در اروپا نیز به اندازه انگلیسیها بحرانی نبود و مساله پیدایش آلمان در اروپای مرکزی برای منافع آنها خطر جدی و آنی محسوب نمی‌شد. بر این اساس هیچ‌گونه ضرورتی را احساس نمی‌کردند تا در آسیا و بویژه در ایران با انگلیسیها کنار آیند. روسها بارها پیشنهاد سخاوتمندانه انگلستان را مبنی بر تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ رد کرده بودند. «در سال ۱۸۷۷ مسیحی سرهبری دروموندولف وزیر مختار انگلیس در تهران... پیشنهاد نمود که ایران از لحاظ اقتصادی به دو منطقه نفوذ تقسیم شود. شمال منطقه روس، جنوب منطقه انگلیس»^{۱۱}. و در سال ۱۸۸۶م. لرد کرزن چنین نوشت: «برتری و نفوذ روسها در شمال باید با تفوق انگلیسیها در جنوب متوازن باشد. تقسیم یا نفوذ و نظارت در ایران چیز دیگری است و با چنین مردمانی فرسوده و روش حکومتی روبه زوال در آینده غیر قابل اجتناب است»^{۱۲}.

براین اساس و سایر توجیحات مشابه^{۱۳} انگلیسیها مقدمات انعقاد قراردادی با ماهیت قرارداد ۱۹۰۷ را از سالها قبل فراهم کرده بودند.^{۱۴} اما روسها هرگز حاضر به پذیرش چنین طرحی نبوده آنرا ناشایست می‌شمردند. آنها در سال ۱۹۰۲م. در حدود سه سال قبل از نهضت مشروطه رسماً گفته بودند: «دیگر باید به یکباره به آن حرف ناشایست تقسیم منطقه نفوذ ایران به دو قسمت که شمال از آن روسیه و جنوب از آن انگلیس است، برای همیشه

پایان داده شود.»^{۱۵} اسپرینگ رایس وزیر مختار وقت انگلیس نیز متذکر شده بود که روسها هرگز حاضر به مذاکره جهت تقسیم ایران نبوده طالب تمامی آن می‌باشند.^{۱۶} اسناد به ما گزارش می‌دهند که سرسختی روسها و تن ندادن به طرح تقسیم انگلستان تا سالها بعد نیز ادامه داشته است و حتی در ۱۹ مارس ۱۹۰۶ م. دولت روسیه در برابر پیشنهاد صریح انگلیس در این زمینه، بی‌اعتنایی و سکوت نمود و در ماه مه همان سال نیز که ایزولسکی به سمت وزیر امور خارجه روسیه منصوب شد باز هم هیچگونه اقدامی در زمینه انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. صورت نگرفته بود.

پیوکارلوترنزیو نوشته است: تا پایان ماه اوت ۱۹۰۶ م. نه تنها اثری از توافق در زمینه انعقاد قرارداد رؤیت نمی‌شد، بلکه در این زمان روسها مترصد اخذ امتیاز ایجاد خطوط تلگراف از خراسان به سیستان بوده‌اند.^{۱۷} محمود محمود نیز بارها گوشزد کرده است که روسها تا ماه سپتامبر ۱۹۰۶ م. نسبت به اصل انعقاد قرارداد نظر موافق نداشته‌اند.^{۱۸} و این موضوع در حالی رخ داده است که بیش از یک ماه از پیروزی مشروطه در ایران نمی‌گذشت.

با جمع‌بندی مطالب فوق این نتیجه عاید می‌گردد که روسها از ابتدا تا سپتامبر ۱۹۰۶ م. -مقارن پیروزی نهضت مشروطه- نسبت به انعقاد قراردادی با معنا و ماهیت قرارداد ۱۹۰۷ م. مخالف بوده به طرق مختلف از تن دادن به آن طفره می‌رفته‌اند. حال باید بررسی کرد که انگلیسیها جهت تحت فشار قرار دادن رقیب و وادار کردن او به پذیرش قرارداد و عواقب آن چه تمهیداتی را بکار بردند و رقیب سرسخت خود روسیه را چگونه به پشت میز مذاکره کشاندند؟^{۱۹}

کوشش انگلیسیها در این زمینه حاوی سه اقدام اساسی بود. نخست با تلاش زیاد کار جنگ در آفریقای جنوبی -جنگ ترانسوال- را که نزدیک بود همه چیز آنها را بر باد دهد، در سال ۱۹۰۲ م. به پایان رساندند. در مرحله دوم با گشودن باب دوستی با دولت ژاپن، آن کشور را مورد حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی جدی خود قرار دادند و با برافروختن آتش جنگ میان ژاپن و روسیه، از یک سو ژاپن را ضعیف و مهار کردند و از سوی دیگر ضربه سختی به توان اقتصادی، نظامی، سیاسی روسیه وارد کردند^{۲۰} و نهایتاً با تحمیل شکست به روسیه مغرور و انعقاد معاهده خفت‌بار «پرتسموت» در ۵ سپتامبر ۱۹۰۵ م. بین

۱۹. همانجا، رقیب دیرینه خود را زمین گیر کردند. ۲۱.

بعلاوه پیدایش قیام ۱۹۰۵ م. مردم روسیه علیه دیکتاتوری حکام نیز مزید بر علت شد و باعث تضعیف بیشتر دولت روسیه گردید.

در مرحله سوم دولت انگلستان در جریان نهضت مشروطه با عبرت گرفتن از نتایج شکست تحقیر آمیز خود در اخذ امتیاز رژی، حرکت سیاسی جدیدی را آغاز کرد که نهایتاً از سویی منجر به انزوای کامل روسیه در ایران شد و از سوی دیگر باعث محبوبیت دولت بریتانیا در این کشور گردید.

مقارن اوضاع و احوال فوق جرعه‌های قیام مردم ایران علیه استبداد و ستم دولت قاجار تبدیل به شعله‌های سرکشی شد و در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۵ م. منجر به هجرت علما و مردم از تهران به حضرت عبدالعظیم (هجرت صغری) گردید.^{۲۲}

این حادثه با ماهیت مردمی، مذهبی آن برای دولت انگلستان غیر مترقبه بود و می‌بایست برای آن چاره‌ای بیندیشد. بدیهی است که انگلستان در برابر قیام مردم یا می‌باید علناً همراه با دولت و دربار در مقابل آن بایستد که در این صورت نتایجی بهتر از آنچه در جریان امتیاز رژی عایدش گردید، به دست نمی‌آورد و همچنین اتخاذ این موضع با توجه به وضعیت جهانی و منطقه‌ای هرگز به صلاح آن دولت نبود. یا راه دومی را برمی‌گزید. لذا انگلستان راه دوم را انتخاب کرد. راهی که باید آن را «سیاست نفوذ و حضور» نامید.

کمترین بهره‌جین سیاسی در نهضت مردم ایران برای دولت انگلستان آن بود که در صورت پیروزی هدایت شده نهضت مردم، زمینه مناسب برای تضعیف موقعیت روسیه در ایران فراهم آمده رفیع مجبور می‌شد به قرارداد تقسیم ایران تن بدهد و رسماً جنوب شرقی ایران را به عنوان منطقه نفوذ دولت بریتانیا به رسمیت بشناسد و از مواضع انگلستان در اروپا نیز حمایت کند. بنابر این انگلستان به سرعت دست به کار شد. اما قبل از شرح اقدامات انگلیسیها یادآوری این نکته ضروریست. با شناختی که از دولت انگلستان و عملکرد آن در ایران در دست است، این تصور بعید به نظر می‌رسد که آنها از هر نهضت و با هر ماهیتی حمایت می‌کردند.^{۲۳} وزارت امور خارجه انگلستان چند سال قبل از وقوع نهضت به سفارتخانه خود در تهران اکیداً دستور داده بود که «باید مراقب باشید که بهیچوجه با کسانی که قصد برپاساختن هیجان تعصب آمیز مذهبی را به منظور تعرض به قدرت دولت ترغیب می‌کنند، همراه و شریک نباشید.» فریدون آدمیت نیز عیناً همین معنا

را معترف است.^{۲۴} بر اساس محتوای سند فوق حمایت انگلستان از نهضتی مستقل و اصیل بی معنا بود.^{۲۵} اما ضرورت‌های سابق‌الذکر بویژه لزوم وادار کردن روسیه به پذیرش سازش و مذاکره پیرامون تقسیم ایران، انگلستان را وادار به اتخاذ سیاست «نفوذ و حضور» می‌کرد. مدت زمانی طول کشید تا انگلستان موفق شد وضعیت خود را جهت نفوذ در نهضت سازماندهی کند. از آغاز مرحله دوم نهضت یعنی مقارن با هجرت کبرای علما از تهران، انگلستان با بسیج هواداران و عوامل پنهان و آشکار خود سیاست نفوذ و حضور را در نهضت عدالت‌طلبی مردم ایران گسترش داد. رسوخ این سیاست در نهضت به حدی گسترده بود که سالها بعد رهبر فقید انقلاب اسلامی فرمودند: «از اولی که مشروطه را درست کردند مردم، مردم را بازی دادند.»^{۲۶}

در مرحله نخست نهضت -از ابتدا تا پایان هجرت صفری- خواست عمومی مردم و رهبران این بود که «یا عدالتخانه را برپا کنید یا ما را بکشید.»^{۲۷} و همچنین خواهان «اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه از احدی»^{۲۸} بودند. ولی در مرحله دوم نهضت، مظاهر سیاست نفوذ و حضور تاثیر خود را آشکار کرد و به میزان نفوذی که این سیاست کسب می‌نمود جهت انقلاب به نفع انگلستان تغییر می‌کرد. براساس مطالب کتاب ناظم‌الاسلام، حداقل بخشی از هزینه هجرت کبری که به عهده آقا سید محمد طباطبایی بود، توسط انجمن مخفی مرتبط با فراماسونگری پرداخت شده است.^{۲۹} فکر ایجاد تحصن در سفارتخانه انگلستان در تهران ابتدا توسط تجار لژنشین و فراماسونهای سابقه‌دار ارائه شد و به اجرا درآمد.^{۳۰} و اجزای انجمن مخفی متصل به سفارتخانه انگلیس نیز در مساله مداخله داشته‌اند.^{۳۱} علی‌رغم برخی روایات حتی کسروی نیز بعید می‌داند آقای بهبهانی دستور تحصن در سفارتخانه را صادر کرده باشد.^{۳۲} در قضیه تحصن سفارتخانه انگلیس نه تنها از متحصنین پذیرایی کرد و آنها را با آغوش باز پذیرفت،^{۳۳} بلکه با گماردن نگهبان مسلح از آنها نیز محافظت کرد.^{۳۴} سفارت انگلیس از یک ماه قبل، مساله تحصن در سفارتخانه را پیش‌بینی کرده بود و در جریان قضایا قرار داشت^{۳۵} و حتی بنا به توصیه و راهنمایی اجزای سفارتخانه بود که تجار با پرداخت پول برخی از مردم و طلاب را به سفارتخانه کشانند و بازار تحصن را رونق بخشیدند.^{۳۶} بعلاوه کنترل اداره امور داخل سفارتخانه و تحت نظر قرار دادن متحصنین و هدایت خواسته‌های

مردم در آنجا به عهده اجزای انجمن مخفی بوده است.^{۳۷} و از همان شروع تحصن کاردار سفارت انگلستان در ایران را میانجی خود با دولت قرار دادند.^{۳۸} حاج محمد تقی بنکدار که گرداننده اصلی جریان تحصن در سفارتخانه بود اعتراف کرده است که منشی و اعضای سفارتخانه انگلستان به او - در مقام نماینده متحصنین - القأ کرده‌اند: «که مشروطه بخواهید نه عدالتخانه.»^{۳۹} اسناد وزارت امور خارجه انگلستان نیز این ادعا را تایید می‌نمایند.^{۴۰} رشد احساس هم‌رندی «نفوذ و حضور» سفارتخانه با مردم ایران تا آنجا بالا می‌گیرد که حتی همسر جناب شارژدافر انگلیس نیز جهت تبیین لفظ مشروطه برای مردم در خود احساس وظیفه می‌نماید.^{۴۱} اسناد و مدارک موجود حاکی از آن است که آن دسته از مردم ایران که در جریان نهضت قرار گرفته و فعالیت کرده‌اند حتی با لفظ مشروطه آشنایی نداشته و از محتوای آن کاملاً بی‌خبر بوده‌اند.^{۴۲} در نهایت مبلغ هجده هزار تومان هزینه تحصن چند هفته‌ای متحصنین در سفارتخانه را بانک شاهنشاهی انگلستان تقبل نموده پرداخت می‌نماید.^{۴۳}

در اثر چنین مداخلات آشکاری بود که در تهران پایگاهی قوی - لانه اندیشه غربزدگی - در برابر رهبری اصیل نهضت که به قم هجرت کرده بود، ایجاد گردید و به پشتوانه حامی و میزبان مقتدری که در اختیار داشت، بتدریج در مسیر اسلامی نهضت انحراف ایجاد کرد.^{۴۴}

مقارن با ۵ اوت ۱۹۰۶ م. که مظفرالدین شاه رسماً تسلیم شد و به تاسیس مجلس شورای ملی تن درداد، هواداران آشکار و پنهان سیاست انگلیس و مجریان سیاست نفوذ و حضور استعمار در اجرائیات نهضت، دخالت تام داشته و در حاکمیت سیاسی کشور فعالانه شرکت می‌نمودند. پیدایش چنین وضعیتی در ایران - که حاکی از تفوق قطعی سیاست بریتانیا بر روسیه بود - مطلوبترین حادثه سیاسی و اهرم فشار جهت منزوی کردن روسیه حامی مستبدین و کشاندن آن دولت به پشت میز مذاکره، تقسیم ایران به مناطق نفوذ بود و به مرور که نهضت مشروطه در ایران استقرار می‌یافت، آثار تخریبی و کشنده خود را بر حضور سیاسی، اقتصادی روسیه در ایران بیشتر می‌نمایاند، تا آنجا که اوضاع سیاسی کاملاً معکوس شده انگلستان موفق به کسب اقتدار و نفوذ شد و روسیه ضعیف و منبور عام گردید. در نتیجه به فاصله اندکی مذاکرات روس و انگلیس جهت انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م.

آغاز می‌شود و پس از بحث‌های طولانی و سخت سرانجام دو دولت در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م. قرارداد مذکور را رسماً امضاء می‌نمایند. براساس این قرارداد ضمن احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران^{۵۱}؛ کشور به سه بخش تقسیم شده شمال، منطقه نفوذ روس،^{۵۲} جنوب شرقی منطقه نفوذ بریتانیا و جنوب غربی و مرکز منطقه بیطرف محسوب گردید.^{۵۳}

اگر چه دولت ایران بطور رسمی در جریان مذاکرات قرارداد قرار نگرفت،^{۵۴} اما علی‌رغم مخالفت مردم ایران^{۵۵} مجلس اول نسبت به آن موضعی معتدل و موافق اتخاذ کرد^{۵۶} و دولتمردان نیز آن را مفید دانستند.^{۵۷} به این ترتیب انگلستان موفق شد از طریق اعمال «سیاست نفوذ و حضور» و تقویت موقعیت سیاسی خود در ایران، روسیه را در دسته‌بندی‌های دول اروپایی متحد خود نموده با حل کردن اختلافات آسیایی خویش با دولتهای اروپای مرکزی بویژه آلمان- که می‌رفت تا جنگی تمام عیار را علیه انگلستان راه‌اندازد- قویتر مقابله نماید. هر چند که به قول کرزن انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. خیانت نسبت به اعتمادی بود که ایرانیها در مدت نیم قرن به دوستی انگلستان نموده بودند.^{۵۸}

شاید تصور برخی بر این باشد که تاثیر قرارداد ۱۹۰۷ م. در نهضت مشروطه محدود به حوادثی است که تا زمان انعقاد قرارداد رخ داده است؛ اما چنین نبود.^{۵۹} بلکه براساس قرارداد مذکور انگلستان رسماً نفوذ روسیه را در نیمه شمالی ایران پذیرفته بود. لذا طبیعی می‌نمود که روسها پس از محرومیت و انزوای یکساله خود، در صدد جبران مافات و تحکیم قدرت در منطقه نفوذ خود بر آیند. براین اساس انگلیسیها مجبور بودند که برای مدتی در برابر اقدامات سیاسی، نظامی حاد روسیه در ایران سکوت کنند و در مراحل موضوع حمایت را اختیار نمایند^{۶۰} و چنین نیز شد. چنانکه در کمتر از ده ماه پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م. روسها به نام محمد علی شاه در کشور کودتا کردند و در اندک زمانی بساط نهضت تغییر ماهیت داده را از کشور بر چیده^{۶۱} همه نیروهای صادق و متعهد را از دم تیغ گذراندند^{۶۲} و در جای جای کشور به چنان کشتاری دست زدند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. به یقین می‌توان ادعا کرد که تمامی اقدامات خشن روسیه در ایران که در این دوره صورت گرفت، از آثار انعقاد ۱۹۰۷ م. بوده است. شایان توجه است که انگلستان، با باز گذاشتن دست روسیه در ایران، زیرکانه نیروهای مستقل و ملی مذهبی را که وجودشان دائماً به عنوان خطری جدی منافع استعماری آن کشور را تهدید می‌کرد، به

دست روسها از بین برد. کشتار باغشاه^{۵۷} و آنچه در بروجرد گذشت^{۵۸} و حوادث بعدی که پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه از تخت سلطنت رخ داد، همگی در راستای اصل تحقق امیال سیاسی انگلستان قابل تفسیر است. زیرا آنچه در جریان استبداد صغیر و حوادث بعد از آن به وقوع پیوست، تصفیه شدید رهبران و فعالان مسلمان نهضت مردم ایران بود که هر یک به طریقی شهید، محبوس، تبعید و منزوی شده از صحنه سیاسی اجتماعی کشور حذف گردیدند ولی کمترین صدمه‌ای به جناح غرب‌گرای مشروطه وارد نیامد و در زمان کودتا در شبکه‌های سفارتخانه یک‌ایک آنها را از سطح تهران جمع‌آوری کرد و تا مرز اسکورت نمود و به سلامت روانه اروپا کرد.^{۵۹} تا در مراحل بعدی آفریننده حوادث دیگری باشند که در خلال آن منافع غرب بویژه دولت فخریه بریتانیای کبیر به نحو احسن تامین گردد.

یادداشتها

۱. اسناد وزارت امور خارجه انگلستان؛ مجموعه کتاب آبی؛ به کوشش احمد بشیری، نشر نی: تهران ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۴.
۲. رجوع شود به: متن قراردادهای موجود در کتاب عصر بی‌خبری؛ نشر اقبال: تهران ۱۳۶۳.
۳. رجوع شود به: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. رجوع شود به: مبارزان: تهران ۱۳۶۱.
- محمود؛ محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹؛ نشر اقبال: تهران ۱۳۶۲؛ ج ۶، ص ۳-۱۹۱.
۵. مازندرانی، وحید؛ قرارداد ۱۹۰۷ م. روس و انگلیس راجع به ایران؛ نشر کتابخانه سقراط: تهران ۱۳۲۸، ص ۱۶.
۶. خان ملک احمد؛ ساسانی؛ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران؛ نشر بابک: تهران ۱۳۵۴، ص ۷۳.

۷. پیوکارلوترنزیو؛ رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان؛ ترجمه عباس آذرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران ۱۳۶۳، ص ۱۷۰-۱۶۹.
۸. رجوع شود به:
- ماریبوت؛ تاریخ جدید انگلستان؛ به نقل از: محمود؛ محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹؛ ج ۱؛ ص ۴۹.
۹. رجوع شود به:
- ملک زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ انتشارات علمی؛ تهران ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶-۱۷۵.
۱۰. رجوع شود به:
- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس، ترجمه جواد، شیخ الاسلامی؛ انتشارات کیهان: تهران ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۸-۷.
۱۱. مازندرانی، وحید؛ قرارداد ۱۹۰۷م روس و انگلیس راجع به ایران؛ ص ۸-۹.
۱۲. لرد گرن؛ روسیه در آسیای مرکزی؛ ص ۳۸۷ به نقل از: پیوکارلوترنزیو؛ پیشگفته ص ۱۵۱.
۱۳. مازندرانی، وحید؛ پیشگفته؛ ص ۹.
۱۴. رجوع شود به:
- شوستر، مورگان؛ اختناق ایران؛ ترجمه ابولحسن موسوی؛ انتشارات صفی علیشاه: بی جا- ۱۳۶۲، ص ۳۱. ب) مازندرانی، وحید؛ پیشگفته؛ ص ۹.
۱۵. براون، ادوارد؛ تاریخ انقلاب ایران؛ ترجمه احمد پژوه، کانون معرفت: تهران ۱۳۳۸، ص ۱۰۳-۱۰۰.
۱۶. رجوع شود به:
- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس؛ ج ۱، ص ۷-۸.
۱۷. پیوکارلوترنزیو، پیشگفته، ص ۱۷۴.
۱۸. رجوع شود به:
- محمود؛ محمود؛ پیشگفته، ج ۷، ص ۳۷۵ و ص ۳۸۴ و همچنین مازندرانی، وحید، پیشگفته؛ ص ۱۷-۱۶،

۱۹. رجوع شود:
- به لنزوسکی، جرج، رقابت روسیه و غرب در ایران؛ ترجمه اسماعیل رائین، انتشارات جاویدان: تهران ۱۳۵۳، ص ۸۱-۸۲.
۲۰. سایکس، ژنرال سر، تاریخ ایران؛ ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب: تهران ۱۳۶۳، ص ۵۸-۸۲.
۲۱. پیو کارلوتر نیرو، پیشگفته؛ ص ۱۶۱.
۲۲. ملک زاده، مهدی؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۲۷۱.
۲۳. رجوع شود به:
- پارلویچ، و دیگران؛ سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران؛ ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی: تهران ۱۳۵۷، ص ۷۹-۸۰.
۲۴. آدمیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت؛ نشر پیام: تهران ۱۳۵۵، ص ۱۵۳-۴ و ص ۱۸۰.
۲۵. رجوع شود به:
- براون، ادوارد، پیشگفته؛ ص ۲۶.
۲۶. امام خمینی (ره)؛ صحیفه نور؛ وزارت ارشاد اسلامی: تهران، ج ۲، ص ۲۸۵.
۲۷. الف) براون، ادوارد؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت؛ ترجمه محمد عباسی، کانون معرفت: تهران ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۹-۳۰.
- ب) ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ تاریخ بیداری ایرانیان؛ به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاہ (و) نوین: تهران ۱۳۶۲، ج ۱ ص ۴۹۷.
- ج) ملک زاده، مهدی؛ پیشگفته؛ جلد ۲، ص ۲۹۰.
۲۸. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۳۵۸-۲۹. همان منبع؛ ص ۵۰۳.
۳۰. بهرامی، عبدالله؛ خاطرات بهرامی؛ انتشارات علمی: تهران ۱۳۶۳، ص ۶۹-۷۳.
۳۱. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۵۱۰.
۳۲. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران؛ انتشارات امیرکبیر: تهران ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳۳. رجوع شود به:

الف) سایکس، پرسی؛ پیشگفته؛ ج ۲، صفحه ۴-۵۷۲. ب) براون، ادوارد؛ انقلاب ایران؛ ص ۱۲۰. ج) بهرامی، عبدالله؛ پیشگفته؛ ص ۷۴. د) برار، ویکتور؛ انقلابات ایران؛ انتشارات دانشگاه تهران: تهران ۱۳۵۵، ص ۲۶۲. ه) هدایت، مهدی قلی خان؛ طلوع مشروطیت؛ نشر جام: ۱۳۶۳، ص ۱۶ و ص ۲۶.

۳۴. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۵۱۰.

۳۵. رجوع شود به:

اسناد وزارت امور خارجه انگلستان؛ معاصر، حسن؛ (تاریخ استقرار مشروطیت در ایران) انتشارات ابن سینا: تهران، ج ۱ ص ۶۱.

۳۶. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۵۰۷ و ص ۱۲-۵۱۱.

۳۷. همان منبع؛ ص ۵۶۰.

۳۸. معاصر، حسن؛ اسناد وزارت امور خارجه انگلیس؛ ج ۱، ص ۷۷.

۳۹. بهرامی، عبدالله؛ پیشگفته؛ ص ۶-۷۵.

۴۰. رجوع شود به:

الف) آدمیت، فریدون؛ ج ۱- ص ۷۰-۱۶۸ ب) معاصر، حسن؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص

۱۳۴ و ص ۱۴۶.

۴۱. ترکمان، محمد؛ مکتوبات و اعلامیه‌ها و...؛ نشر رسا: تهران ۱۳۶۳؛ ج ۲،

ص ۳۲۲.

۴۲. رجوع شود به:

الف) هدایت، مهدی قلی خانی؛ طلوع مشروطیت؛ ص ۴۱. ب) سایکس، ژنرال

سر، پیشگفته؛ ج ۲، ص ۵۶۴. ج) میرزا جهانگیر خان شیرازی؛ روزنامه صور اسرافیل؛ اول

جمادی الاول ۱۳۲۵ ق - ص ۴.

۴۳. بهرامی، عبدالله؛ پیشگفته؛ ص ۷۹.

۴۴. رجوع شود به:

الف) ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۱، ص ۵۶۳. ب) براون، ادوارد؛

تاریخ انقلاب ایران؛ ص ۵-۱۹۴. ج) مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران؛ نشر ناشر:

تهران ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۵۸۷.

۴۵. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا؛ ج ۱، ص ۸.
۴۶. سپهر، مورخ الدوله؛ ایران در جنگ بزرگ؛ نشر ادیب: ۱۳۶۲، ص ۱۵-۱۳.
۴۷. پیو کارلوترنزیو؛ پیشگفته؛ ص ۲۲۰-۲۱۸.
۴۸. کیانفر، استخری؛ اسناد محرمانه انگلیس در باب ایران، (کشف قبلیس) انشارات زرین: تهران ۱۳۶۳، ص ۳۸.
۴۹. معاصر، حسن؛ اسناد وزارت امور خارجه انگلستان؛ ج ۱، ص ۲۸۲. ۵۰. رجوع شود به:

- الف) اسناد وزارت امور خارجه انگلستان؛ مجموعه کتاب آبی؛ ج ۱، ص ۸۹.
- ب) براون، ادوارد؛ تاریخ ایران؛ ص ۱۵۱.
- ج) معاصر، حسن؛ اسناد وزارت امور خارجه ایران؛ ج ۱، ص ۵۲۳.
۵۱. مازندرانی، وحید، پیشگفته؛ ص ۳۱.
۵۲. همان منبع؛ ص ۳۴.
۵۳. شوستر، مورگان؛ پیشگفته؛ ص ۵-۳۰۴.
۵۴. رجوع شود به:

- الف) معاصر، حسن؛ اسناد وزارت خارجه انگلستان؛ ج ۲، ص ۱۱۶۳.
- ب) محمود؛ محمود؛ پیشگفته؛ ج ۶، ص ۸-۳۷۷.
۵۵. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ پیشگفته؛ ج ۲، ص ۱۵۷.
۵۶. همان منبع؛ ص ۱۶۰.
۵۷. همان منبع؛ ص ۱۶۲.
۵۸. ملک زاده، مهدی؛ پیشگفته؛ ج ۲، ص ۸۲.
۵۹. رجوع شود به:

- الف) معاصر، حسن؛ اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، ج ۱، ص ۹-۵۶۷.
- ب) هدایت، مهدی قلی خان؛ گزارش ایران؛ ص ۳-۳۰۲.
- ج) باندک اختلاف در لفظ کسروی، احمد؛ پیشگفته؛ ج ۲، ص ۵۶۴.
- د) خان ملک ساسانی، احمد؛ سیاستگران دوره قاجار؛ نشر بابک: تهران، بی تا،



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی